

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

مروری بر جلسات گذشته:

ما اشکال مرحوم قدیری بر استادشان حضرت امام را جواب دادیم و نشان دادیم که تا این جا امام در آیه مشکلی ندارند که به اطلاق آن بخواهند تمسک کنند و اگر آن جا مشکلی پیدا می کند، با مستثنی منه است. یعنی اگر کسی بخواهد از آیه ی لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل، به تنهایی استفاده کند امام آن جا اشکال دارد. اما اگر بخواهد از مجموع آیه ی لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض، امام آن جا که می رسد چنین اشکالی مطرح نکرده است. عرض کردم که ریشه ی این تحلیل به این بر می گردد که امام رضوان الله تعالی علیه از تقابل بالباطل و تجارة عن تراض، این را استفاده نمی کند که تمام الموضوع نهی، باطل است و تمام الموضوع مستثنای ما حق است. به همین دلیل عرض کردیم که وقتی امام به مفاد آیه می رسد این نکته ی مهم را بیان می کند که کسی نمی تواند آیه ی حق را به جایی که مال هم وجود ندارد تعدی بدهد. مثل نکاح! بگوید هر سبب حقی نافذ است و لو در اموال نباشد. لذا تعبیر کردند، إن المفهوم منها سلب سبب باطل و اثبات سبب کل سبب حق للمسببات مطلقا فتشمل النکاح فإنه سبب حق لكن هذا الاحتمال لا یوافقہ العرف.

کما این که اگر کسی بخواهد همین را به قول امام به اسبابی که در اموال هستند اما صدق معاوضه و تجارت و معامله در آن ها نیست، سرایت بدهد، قبلا که می خواندیم این طوری پله بندی شان می کردیم و می گفتیم یک بار تجارت است. تجارت، معاوضه و معامله است و با آن مشکلی نداریم. حالا چه

تجارت را اعم از بیع بدانیم و مثلاً اجاره و صلح را هم بگیرد، آن موقع من بیع و صلح و اجاره را می برم تحت عنوان تجارت و می گویم این ها سبب معاوضی عرفی حق هستند. امام می گوید ما هیچ مشکلی با این نداریم. امام می گوید اگر کسی گفت تجارت، خصوص بیع است، من می توانم این مقدار القاء کنم و سبب معاوضی حق را توسعه بدهم. اگر هم کسی گفت تجارت اعم است که مشکلی نداریم. یک پله بیایم پایین تر و بگوییم مال دخیل باشد اما معامله و معاوضه نباشد مثل حیازت و صید. امام فرمود این محتمل است. یک پله بیایم پایین تر و اصلاً مال را حذف کنم مثل نکاح. امام فرمود لا یوافقہ العرف. ما از این فهم امام نتیجه گرفتیم که ایشان در آن مقابله، مشکل دارد و نمی آید حق را در مقابل باطل تمام الموضوع کند. اگر امام حق را تمام الموضوع می کرد، اشکال آقای قدیری وارد می شد. امام این طرف آیه را که بالباطل را سبب بداند قبول دارد اما آن طرف کأن از عنوان تجارت نمی خواهد دست بردارد. این تحلیلی بود که دیروز عرض کردیم.

عدم ورود اشکال امام بر قائلین به شرعی بودن باطل در آیه ی تجارت:

حالا از این جا دو نکته می خواهیم اضافه کنیم. اگر ما این فرمایش حضرت امام را قبول کردیم و مویدی هم داشتیم مثل روایاتی که سبب باطل را بر قمار و ظلم تطبیق می کنند با این که قمار و ظلم، اسباب معاوضی نیستند ولی سبب هستند. یعنی در مستثنی منه با عنوان باطل کار کردیم و تعدی اش را قبول کردیم. نه آن طرف آیه و عنوان تجارت را. اگر این فضا را خوب از امام تلقی کردیم آن موقع نباید امام آن اشکال را متوجه آقایانی بکند که گفته اند در آیه باطل شرعی موضوع است. اگر خاطرتان باشد

وقتی وارد این بحث شدیم که باطل، باطل عرفی است یا شرعی، امام فرمودند حق این است که باطل، عرفی است. بعد گفتند اگر باطل شرعی مورد نظر باشد نمی شود در موارد شک در اعتبار، از آیه استفاده کرد. ما می خواهیم بگوییم این اشکال امام دیگر وارد نمی آید. چرا؟ چون ما می خواهیم بین مستثنی منه و مجموع آیه فرق بگذاریم. اگر این تحلیل آیه را در مقابل آقای قدیری قبول کردیم که تحلیل خود امام است، و گفتیم تمسک به مستثنی منه به تنهایی شبهه ی مصداقیه است اما تمسک به الا آن تکون تجارة عن تراض، به خاطر این که حق را تمام الموضوع نمی کنیم شبهه ی مصداقیه پیش نمی آید. آن موقع امام نباید این اشکال را بگیرد که فقهاء ما عند الشک به اطلاق الا آن تکون تجارة تمسک می کنند و شما نباید باطل را باطل شرعی معنا کنید چون در این صورت نمی شود به اطلاق آیه تمسک کرد. خب الان با این توضیحی که ما دادیم می گوئیم می شود! یعنی حکم مستثنی منه از حکم مجموع آیه متفاوت است. نشان دادیم حتی امام که این را باطل عرفی می داند چون مقیدش می کند به یک توسعه و تضییق شارع، در نتیجه مثل باطل شرعی است. این طرف نتیجه اش مثل باطل شرعی است اما از آن طرف، مجموع آیه قابل تمسک است. چون حصر در سبب تجارت است نمی گوئیم حصر در سبب حق است. ما هم می خواهیم از سبب تجارت خلع ید نکنیم. اگر خلع ید می کردیم به نکاح هم تعدی اش می دادیم. امام گفت خلاف عرف است. لذا حرف ما این است که این که فرمایش خودتان است دیگر نیاید به رخ آقایان بکشید که اگر این باطل شرعی باشد، امکان تمسک به اطلاق الا آن تکون تجارة عن تراض وجود ندارد. این اشکال در فضایی درست است که این طرف هم حق شرعی تمام الموضوع باشد. خب قرار شد این طور نباشد.

مشکل تطبیق آیه ی تجارت بر مواردی مانند ربا و قمار در بعضی روایات:

با این توضیحی که عرض کردم مشکل بعضی از روایات که امام نتوانسته است حل کند، حل می شود. امام بعد از این که نشان می دهند باطل، باطل عرفی است نه شرعی، و استدلال کردند که اگر شرعی باشد نمی شود به اطلاق آیه تمسک کرد و لذا نظر محقق اردبیلی درست نیست - که حالا ما این را خراب کردیم و گفتیم این طرف باطل عرفی بماند اما این طرف الا آن تکون تجارة است و شما به آن مرحله ی نهایی اش نرسانید - بعد از این ها، امام وارد یک اشکالی به خودش می شود که شما می گوید این باطل عرفی است در صورتی که در بعضی روایات این باطل را بر ربا تطبیق داده اند. گفته اند معامله ی ربوی باطل است به خاطر لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل. امام می گویند که از این طرف ما قبلا بحث کردیم که ربا، باطل عرفی نیست بلکه باطل شرعی است. از این طرف روایت، آیه را بر ربا تطبیق داده است. امام در یک حیص و بیصی افتاده است که این را چه کار کنیم؟

راه حل امام:

تقریباً آخر حرفشان این است که:

اولاً: ممکن است که بگوییم بعضی از مراتب ربا باطل عرفی هم هستند. نه این که مطلقاً ربا، باطل شرعی است و عرف آن را سبب حق عرفی تلقی کند.

ثانیا: اگر هم کسی بگوید که ربا بجمیع مراتبش حق عرفی و باطل شرعی است آن موقع ناگزیریم بگوییم خروج حکمی است و الا اگر این کار را نکنیم این سیره ی اصحاب که همیشه عند الشک در اعتبار چیزی به اطلاق آیه ی تجارت تمسک کرده اند خراب می شود.

ایراد به راه حال امام و ارائه ی راه حل نهائی:

حالا شما با توضیحاتی که دیروز دادیم می بینید که مشکل حل است. چرا؟ ما می گوئیم اماما! اولاً این خروج حکمی که می گوئید یعنی چه؟! شما خودتان به ما یاد دادید که خروج حکمی از باطل امکان ندارد. خودتان توضیح دادید که باطل قابلیت استثناء ندارد که خروج حکمی در آن امکان داشته باشد. پس این خروج باید تخصصی و موضوعی باشد. یعنی شارع باید بگوید این حق عرفی یعنی ربا از نظر من باطل است. ما خروج را تخصصی می دانیم. خروج از عنوان حق عرفی و داخل شدنش در باطل عرفی می دانیم که در واقع شارع تصرف کرده است. عقلاء به ربا می گویند حق عرفی، شارع آمده و گفته ربا، باطل است. در واقع شارع دایره ی باطل عرفی را توسعه داده است و دایره ی حق عرفی را محدود کرده است که ربا از آن بیاید بیرون و برود در باطل عرفی. منتهی آن محذور عدم امکان تمسک به آیه ی تجارت پیش نمی آید. با همان توضیحی که دادیم. بعبارة اخری، روایت در ناحیه ی مستثنی منه است. هر گاه در ناحیه ی مستثنی منه بخواهیم توسعه و تزییقی بدهیم، اگر این مشکل وجود داشته باشد، برای مستثنی منه مشکل درست می کند نه برای مجموع آیه. چون ما در مجموع آیه، ما حق را

مقابل باطل قرار ندادیم. روایات دیگر هم که آمده اند هر روایتی که معصوم استفاده کرده است در حیث باطل استفاده کرده است و گفته است ظلم مصداق باطل است، قمار مصداق باطل است، ربا مصداق باطل است. یعنی در مستثنی منه تصرف کرده است. تصرف در ناحیه ی مستثنی منه برای کسی که دست از عنوان تجارت بر نمی دارد مشکلی برای مجموع آیه ایجاد نمی کند. به نظر ما توضیح بعدی امام، بهتر از این قسمت است.

این تمام توضیحات ما در مورد بیانات امام.

بیان مختار در آیه ی تجارت:

اما مختار خود ما این است که این کار حضرت امام بسیار درست است که ما بین مفاد آیه و اطلاق آن تفکیک کنیم و تمسک هم زمانی امکان دارد که هم مفاد درست بشود و هم اطلاق. نکته ی دوم این است که در مفاد، قائل هستیم که امام درست بیان کرده اند. مثل شیخ، ما دو تقریر داریم. یکی وضعی و یکی هم تکلیفی. با همان توضیحاتی که دادیم.

نکته ی سوم این است که ما بالباطل را موکد اطلاق می دانیم. خودش به تنهایی به درد ما نمی خورد. خلاصه ی توضیحاتی که دادم این بود که اگر بالباطل خودش می خواست بیاید در مقابل حق عرفی قرار بگیرد دیگر با اطلاق کار نمی کردیم. با تمام الموضوعیت باطل عرفی و تمام الموضوعیت حق عرفی، کار می کردیم که آن موقع اشکال آقای قدیری وارد می آمد. اما ما این کار را نمی کنیم. ما بالباطل را مذکور

در ناحیه ی مستثنی منه می دانیم و این بالباطل که در مستثنی منه ذکر شده است ظاهر در سبب است و این سببیت موکد اطلاق است که در ناحیه ی الا آن تکون تجارة وجود دارد. استثناء هم منقطع است و اطلاق دارد و موکد اطلاق هم سببیت بالباطل است اما معنایش این نیست که ما بدون اطلاق آن می توانیم کار کنیم. ما وقتی می توانستیم که بدون اطلاق آن کار کنیم که از مقابله، باطل عرفی و حق عرفی را مقابل هم قرار بدهیم که متأسفانه این اشتباه را مرحوم آقای قدیری در تقریرشان دارند. تقریر ایشان با عبارت امام فرق دارد. پس این دو نکته ی اصلی ماست که مفاد را با دو بیان داریم و حتما باید مفاد را به اطلاق اضافه کنیم و از آن استفاده کنیم. در این صورت مشکل ما حل است.

این فرمایش بسیار خوب امام را هم قبول داریم که با توجه به انقطاع استثناء، اشکالی که در فرض اتصال استثناء ممکن بود به اطلاق وارد بیاید، وارد نمی شود. آن اشکال این بود که می گفتند وقتی مستثنی متصل است مولا در مقام بیان حکم مستثنی منه است و ما از کجا می فهمیم که مولا در مقام بیان مستثنی است؟! خب ما با فرض انقطاع، چنین اشکالی دیگر نداریم. ما با مفاد آیه و اطلاق آن کار می کنیم. ولی اطلاق مستثنی نه اطلاق مستثنی منه. ما در مستثنی منه اطلاق را نمی خواهیم به خاطر سببیت قید بالباطل. ولی موکد و موید اطلاق مقابلش هست. اما اطلاق خودش را باید درست کرد. به نظر ما با این فرمایش امام می توانیم از آیه ی الا آن تکون تجارة عن تراض منکم استفاده کنیم و با این واسطه، مسأله ی معاطاة را حل کنیم.

نکته ی پایانی که باقی می ماند این است که آیا آن اشکال تیقن معاطاتی در تجارت هم پیش می آید یا نه؟ بعد از بحث از مفاد و اطلاق، در احل الله البیع ما یک مشکلی داشتیم. مشکل این بود که آیا بیع، با

توجه به سابقه فرد متیقنی دارد به نام معاطاة؟ که بعد ما را بی نیاز کند یا نه؟ آن جا مفصل نکاتش را گفتیم. اما خوشبختانه این جا آن اشکال پیش نمی آید. به خاطر این که اختیار ما در معنای تجارت این است که تجارت منحصر در بیع نیست. اگر تجارت مطلق معاوضه را گرفت در مطلق معاوضه، چه از نوع بیع باشد چه از نوع اجاره باشد چه از نوع صلح باشد مثلا، و مطلق معاوضات و معاملات مطرح شد، دیگر شبهه ی تیقن معاطاة در مثل عنوان بیع پیش نمی آید. مگر نزد کسانی که در مطلق معاوضات، حیث معاطاة را مطرح کنند. یعنی آن موقع باید یک بابی را باز کنیم که آیا همان حرف هایی که در مورد بیع داشتیم آیا در مطلق معاوضات پیش می آید؟ الان که تعدی کرده اند به مطلق اسباب! شما الان مساله ی نکاح معاطاتی را هم دارید! اگر کسی برای مطلق معاوضات و معاملات، مساله ی معاطاة را دید یا در مطلق اسباب - ما که دست از مطلق اسباب برداشتیم چون عرفی از تجارت دست برداشتیم و نرفتیم سراغ هر سبب حقی - و گفت چه اشکالی دارد؟ اخذ و اعطاء ما که فقط در بیع نیست در اجاره هم اخذ و اعطاء داریم در صلح هم داریم، اگر معاطاة را در مطلق معاوضات بلکه در مطلق اسباب حقه مطرح کرد، و قائل شد این معاطاة عرفا سبقت دارد، آن موقع باید آن بحثی که ذیل احل الله البیع انجام دادیم این جا هم باید تکرار کنیم. ولی چون در فرد جلی و روشنش یعنی بیع مشکل را حل کردیم، این جا هم مشکل حل شده است و نشان دادیم که اطلاق درست است و حتی حیث معاطاة هم اگر قدر متیقن عرفی ما باشد مخل به تمسک ما نیست. لذا این جا هم مشکلی نخواهیم داشت. ای کاش حضرت امام، ذیل این آیه، آن مساله ی معاطاة را هم متذکر می شدند. ان شاء الله بحث بعدی ما به تبع امام، آیه ی اوفوا بالعقود است.



درس خارج حضرت استاد فرحانی

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۹۵/۱۰/۱۹

موضوع خاص: بررسی آیه ی تجارت

موضوع عام: معاطات

---

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.